

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که دلیل سوم بر جواز تقلید برای عامی تمسک به بنای عقلاء بود دو سوال مطرح شد.

سوال اول: آیا شارع مقدس از این بنای عقلاء ردع کرده است یا ردع نکرده است؟ آیاتی که توهّم شد می تواند رادع باشد را

اشاره کردیم.

سوال دوم: بنای عقلاء در حجیت نیاز به امضاء دارد این بناء بر رجوع جاهل به عالم امضاء شده است یا نه؟

گفته شد روایاتی که مفادش رجوع به روات است این بنای عقلاء را امضا کرده است.

اشکالی از طرف اخباریان مطرح شده است و آن اشکال این بود که این افتاء و رجوع به روات در عصر معصومین غیر از رجوع به مجتهد و افتاء در عصر غیبت است، لذا رجوع به مجتهد و مستنبط در عصر غیبت مورد امضاء قرار نگرفته پس بنای عقلاء اینجا قابل قبول نیست.

عرض می کنیم در پاسخ از این اشکال دو جهت باید مد نظر قرار بگیرد.

جهت اول: بُعد زمانی و انفکاک از قرائن باعث شده است عملیۀ افتاء و استفتاء و اجتهاد در عصر معصومین پیچیده تر بشود

شکی در آن نداریم.

جهت دوم: به روشنی کسی که روایات اهل بیت علیهم السلام را و احوال روات بزرگ را مورد بررسی قرار بدهد به این نتیجه

می رسد که هر چند جمعی از روات فقط ناقل حدیث بودند هیچ استنباط و اجتهادی نداشتند روایت را می شنیدند و برای دیگران نقل می کرده اند. ولی جمعی از روات بزرگ از اصحاب ائمه علیهم السلام، اینها مفتی بوده اند یعنی روایات مختلف را کنار هم می گذاشتند، سند را بررسی می کردند و در عام و خاص و مطلق مقید و تعارض و رفع تعارض و اخذ به مرجحات کار می کردند و یک استنباط داشتند و رجوع مردم به اینگونه روات برای اخذ فتوا مورد قبول اهل بیت علیهم السلام بلکه مورد تحریض اهل بیت علیهم السلام بوده است. لذا شما ببینید برخی از این روایات را مختصراً اشاره کنم.

روایت اول: امام علیه السلام به **ابان بن تغلب** می فرماید: «اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس فإني أحبُّ

أن یرى فی شیعتی مثلك»^۲.

روایت دوم: یا گاهی ائمه علیهم السلام به برخی از روات می فرمودند: «علینا إلقاء الأصول و علیکم التفریع»^۳ تفریح،

استخراج فروع از اصول است و تطبیق بر موارد و صغریات که این شأن مجتهد است.

روایت سوم: یا روایتی در **عیون اخبار الرضا** است، «باسنده شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام نقل می کند: **إن فی**

أخبارنا متشابهة القرآن و مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا

دُونِ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا»^۴. رد متشابه به محکم، قرینیت یکی برای دیگری جز اعمال نظر و اجتهاد است!

روایت چهارم: گاهی در حضور امام علیه السلام بعضی از روات یک قاعده کلی بیان می کردند متخذ از روایات و بعد تطبیق

می دادند. در کتاب تهذیب باب میراث الغرقى و المهذوم علیهم فی وقت واحد ببینید «**عَبَّاسُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ**

الرَّضَا ع قَالَ: ذَكَرَ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى وَ ابْنَ شُبْرَمَةَ دَخَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ (دوتا از قضات بزرگ اهل سنت وارد مسجد

۱ - جلسه ۱۳ - مسلسل ۵۹ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۲ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ؛ ج ۱۷ ؛ ص ۳۱۵: «أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّجَاشِيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ، قَالَ سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَرَزَنِيُّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّيْدِيِّ عَنْ أُمِّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ أَبِي حَبِيٍّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قُلَمًا أَرَدْتُ أَنْ أَفَارِقَهُ وَدَعْنَهُ وَ قُلْتُ أَحِبُّ أَنْ تُزَوِّدَنِي فَقَالَ أَنْتَ أَبَانَ بْنُ تَغْلِبٍ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَمَا رَوَى لَكَ فَارَوْهُ عَلَيَّ: قَالَ: وَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع اجلس في مسجد المدينة و أفت الناس فإني أحبُّ أن یرى فی شیعتی مثلك»

۳ - وسائل الشیعة ؛ ج ۲۷ ؛ ص ۶۲: «وَقَالَ مَنْ كِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: عَلَيْنَا إلقاء الأصول و علیکم التفریع».

۴ - عیون أخبار الرضا علیه السلام ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۹۰: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَبِيبٍ مَوْلَى الرَّضَا ع قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونِ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا».

الحرام شدند) **فَأَتَى مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع** (خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند) **فَقَالَ لَهُمَا بِمَا تَقْضِيَانِ** (حضرت فرمودند چگونه قضاوت می کنید؟) **فَقَالَا بَكِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ قَالَ فَمَا لَمْ تَجِدَاهُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ** (اگر در کتاب و سنت پیدا نکردید چه کار می کنید؟) **قَالَا نَجْتَهِدُ رَأْيِنَا** (این همان اجتهادی و رأیی است که اهل بیت علیهم السلام به شدت آن را نکوهش می کنند اخباریان هم آن را خلط کرده اند با اجتهاد در نزد شیعه، این اجتهاد در نزد اهل سنت یعنی قیاس و سد ذرائع و استحسان) **قَالَ رَأَيْكُمَا أَنْتُمَا فَمَا تَقُولَانِ فِي امْرَأَةٍ وَ جَارِيَتِهَا كَانَتَا تُرْضِعَانِ صَبِيَّيْنِ فِي بَيْتٍ وَ سَقَطَ عَلَيْهِمَا فَمَاتَتَا وَ سَلِمَ الصَّبِيَّانِ** (آقایان قاضی حکومتی این مسأله را جواب بدید یک زن با جاریه اش در یک خانه بودند هر کدام بچه داشتند دیوار خراب شد و اینها مردند بچه ها می مانند نمی دانند بچه ها مال کدام است؟ اگر بچه جاریه باشد یک نوع ارث می برد و بچه زن حر یک نوع ارث می برد وضعیت چیست؟ چه کار کنیم و از کجا تشخیص بدهیم بچه کدام یکی است؟) **قَالَا الْفَأَقَفَةُ** (گفتند قیافه شناس) **قَالَ الْفَأَقَفَةُ يَنْجَهُمُ مِنْهُ لَهُمَا** (خیال کردید قیافه شناس اصابع به رأی می کند می تواند درست نتیجه گیری کند؟! اینکه حدس است) **قَالَا فَأَخْبِرْنَا** (گفتند پس چه کار کنیم؟) **قَالَ لَا** (حضرت چیزی نگفتند درست هم است کمک به ظلمه است) **قَالَ ابْنُ دَاوُدَ مَوْلَى لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ** (یکی از یاران حضرت آنجا بود عرض کرد فدایتان شوم) **بَلَّغْنِي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ع قَالَ مَا مِنْ قَوْمٍ قُوضُوا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَلْقُوا سِهَامَهُمْ إِلَّا خَرَجَ السَّهْمُ الْأَصُوبُ فَسَكَتَ**. به قاعده قرعه تمسک کردند روایت حضرت امیر علیه السلام را نقل کرد که می فرمایند هر امر مشکلی بود به قاعده قرعه اگر تمسک کنند ان شاء الله نتیجه به خیر خواهد شد امام سکوت کردند امام تقریر است یعنی اینجا جای قرعه است این راوی دارد استنباط می کند»^۵.

روایت پنجم: یا مقبولة **عمر بن حنظله** یک دلیل بسیار قوی بر وجود افتاء و استفتاء در عصر حضور معصوم است. رفت و برگشت ها را ببینید سوالات مختلف را ببینید یکی یکی امام علیه السلام روش را بیان می کنند یا اگر روایات متعارض بود، بررسی کنند «**ما وافق حکم الكتاب و السنة و خالف العامه فبوخذ به و يترك ما خالف**» مسیر اجتهاد را یاد می دهند به روات مثل **عمر بن حنظله** که اینگونه مشی کنید این جز استنباط چیز دیگری است؟!

لذا **محقق اصفهانی** هر چند در یک مورد گویا می خواهند بفرمایند اجتهاد مصطلح آن زمان نبوده ولی ذیل این روایت که می رسند **محقق اصفهانی** می فرمایند از عبارات و کلیشه های این روایت استفاده می شود که مخصوص مجتهد است نه اینکه فقط راوی باشد. «**نظر فی حلالنا و حرامنا**» نظر علمی و دقیق، نظر تنها کافی نیست «**عرف احکامنا**» بتواند احکام ما را بشناسد رفع و رجوع کند»^۶.

روایت ششم: یا این روایت را ببینید در **خصال و بصائر الدرجات و وسائل** هم از اینها نقل می کند **موسی بن بکر** می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم «**الرَّجُلُ يُعْمَى عَلَيْهِ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ كَمْ يَقْضِي مِنْ صَلَاتِهِ فَقَالَ لَا أَخْبِرُكَ بِمَا يَنْتَظِمُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ فَقَالَ كُلَّمَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ قَالَهُ أَعْذِرُ لِعَبْدِهِ وَ زَادَ فِيهِ غَيْرُهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هَذَا مِنْ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَلْفَ بَابٍ**»^۷ من یک قاعده کلی گفتیم ابوابی

^۵ - تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان) ؛ ج ۹ ؛ ص ۳۶۳: «عنه عن مُحَمَّد بن الوليد عن العباس بن هلال عن أبي الحسن الرضا ع قال: دُكِرَ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى وَ ابْنَ شُبْرُومَةَ دَخَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَأَتَىا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع فَقَالَ لَهُمَا بِمَا تَقْضِيَانِ فَقَالَا بَكِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ قَالَ فَمَا لَمْ تَجِدَاهُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَالَا نَجْتَهِدُ رَأْيِنَا قَالَ رَأَيْكُمَا أَنْتُمَا فَمَا تَقُولَانِ فِي امْرَأَةٍ وَ جَارِيَتِهَا كَانَتَا تُرْضِعَانِ صَبِيَّيْنِ فِي بَيْتٍ وَ سَقَطَ عَلَيْهِمَا فَمَاتَتَا وَ سَلِمَ الصَّبِيَّانِ قَالَا الْفَأَقَفَةُ قَالَ الْفَأَقَفَةُ يَنْجَهُمُ مِنْهُ لَهُمَا قَالَا فَأَخْبِرْنَا قَالَ لَا قَالَ ابْنُ دَاوُدَ مَوْلَى لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ بَلَّغْنِي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ع قَالَ مَا مِنْ قَوْمٍ قُوضُوا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَلْقُوا سِهَامَهُمْ إِلَّا خَرَجَ السَّهْمُ الْأَصُوبُ فَسَكَتَ».

^۶ - نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم) ؛ ج ۳ ؛ ص ۴۲۶: «ينظر إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً الخير. فانه ربما أمكن أن يقال إنه مخصوص بالمجتهد اصطلاحاً، نظراً إلى قوله عليه السلام: (و نظر في حلالنا و حرامنا) فان النظر في الشيء هو النظر العلمي في يقال: النظر إلى الشيء، فانه بمعنى الرؤية و الإبصار، و لذا ورد في حكاية الخليل عليه السلام: أن المراد من قوله تعالى: (فنظر نظرة في النجوم فقال اني سقيم)».

^۷ - بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۶: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُعْمَى عَلَيْهِ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ كَمْ يَقْضِي مِنْ صَلَاتِهِ فَقَالَ لَا أَخْبِرُكَ بِمَا يَنْتَظِمُ هَذَا وَ

از آن فتح می شود از هر بابی هزار باب فتح می شود اگر بخواهد قاعده را تطبیق بدهد بر قضای نماز و موارد دیگر این جز اجتهاد و استنباط چیز دیگر است؟ یاد می دادند این مساله را.

روایت هفتم: یا سایر روایاتی که **زراره** از امام باقر علیه السلام احکام وضو را می پرسد که از کجای قرآن استفاده کردید؟ **«مَنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ»** امام علیه السلام استنباط را به او یاد می دهند **«لِمَكَانِ الْبَاءِ»**^۸. امام توضیح می دهند که اینگونه است استدلال.

علاوه بر آن، ما در بحث فقه در گذشته اشاره کرده ایم سابقا که روشن است برخی از روات بزرگ فتوی داشتند گاهی فتوایشان با هم مخالف بوده این راوی، راوی دیگر را تخطئه می کرده است.

روایت هشتم: مواردی را **شیخ کلینی** در کتاب **کافی** شریف مسند برخی از آراء **یونس بن عبدالرحمان** و فتاوایش را نقل می کند در دو سه باب و بعد اشاره می کنند که در یک فتوا **یونس** به یک صورت فتوا داده ولی **فضل بن شاذان** می گوید **«وَقَالَ يُونُسُ فِي هَذَا الْمَالِ بَيْنَهُمَا نَصْفَانِ وَ غَلَطَ فِي ذَلِكَ»**^۹ **یونس** اشتباه کرده، حکم اینگونه نیست که **یونس** برداشت کرده است.

نتیجه: این شبهه اخباریان که یکی از شبهات عمده آنهاست بر نفی تقلید از مجتهد قابل قبول نیست. روایات مختلف، بررسی احوال بعضی از روات بزرگ کاملاً این نتیجه را برای انسان دارد که اجتهاد و افتاء و رجوع عوام به مجتهدین و مفتیین از بین صحابه اهل بیت علیهم السلام در زمان اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است لذا اهل بیت علیهم السلام این بنای عقلاء را در خصوص مجتهدین و رجوع به آنها تأیید کرده اند.

اینجا یک جواب دومی از این شبهه مطرح شده است و این جواب به **امام خمینی** هم نسبت داده شده و این مطلب باعث شده که بعضی ادعا کنند که یک روش جدیدی از این جواب باز شده است که گاهی تعبیر می کنند فقه ما دچار تحول می شود. این جواب را سر بسته اشاره کنیم و آن جواب این است که بعضی گفته اند که ما اشکال اخباریان را گویا قبول می کنیم که این اجتهاد در عصر غیبت و رجوع مقلدین به این مجتهدین در اثر حضور نبوده ولی این سیره های مستحدثه، سیره هایی که بعد از زمان اهل بیت علیهم السلام در بین عقلاء حادث شده است، اهل بیت علیهم السلام با علم غیبتشان این را می دانستند اگر مورد رضایتشان نبود باید رد می کردند، از اینکه اهل بیت علیهم السلام سیر مستحدثه ای را که حادث شده رد نکرده اند عدم رد آنها نشانه تأیید این سیره هاست. این حرف را به **امام خمینی** هم نسبت می دهند، لذا گاهی تعبیر می کنند این نکته بن بست های فقهی را حل می کند همه سیره هایی که عقلاء بعد از عصر معصوم این سیره ها را دارند اگر به اطلاقات و عمومات یا به دلیل خاص این سیره ها رد نشده بود سکوت معصوم در زمان حضور اماره تأیید این سیره هاست لذا کل این سیره ها معتبر می شود. نه نسبت این مطلب به **امام خمینی** درست است و نه این مطلب قابل قبول خواهد بود.

أَشْبَاهُهُ فَقَالَ كَلَّمَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ فَاللهُ أَغْذَرُ لِعِبْدِهِ وَ زَادَ فِيهِ غَيْرُهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هَذَا مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَلْفَ بَابٍ».

^۸ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳؛ ص ۳۰: «عَلِيُّ بْنُ إِزْهَائِمٍ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَضَنَجَكَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ فَغَرَفْنَا أَنَّ الْوُجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ- وَ أُبَدِّكُمْ إِلَى الْمُرَافِقِ ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ فَغَرَفْنَا جِئْنَا قَالَ- بِرُءُوسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْبُذَيْنِ بِالْوُجْهِ فَقَالَ وَ أَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ فَغَرَفْنَا جِئْنَا وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ.....».

^۹ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۷، ص: ۱۲۱.